

Research Article

Investigating the Influence of Qormatian's Thoughts on Motanbi's Poetry

Mehsti Rayegan¹, Majed Najarian², Ali Nazari³

Abstract

Mantabi was one of the great poets of the 4th century whose fame resonated in the Abbasid era. His divan indicates that the poetic life of this great poet is divided into four periods. During these periods, Mantabi was the companion of many amirs and elders who influenced his poetic life. During this period, due to his presence in the Bedouin, he became familiar with the Qarmatian sect, and in the meantime, he was in the service of the emirs who were themselves inclined to the Qarmatian sect. However, we must exclude his praises from the rest of his praises during this period, and to achieve this goal, through this research, we have tried to examine the evidence of his poems with rational and narrative arguments and by referring to his court. and the result was that the influence of Qarmatians on Monetbi's thoughts in the form of the claim of prophethood by the leaders and followers of this sect and the belief in the soul of the Imam in the existence of the leaders and the belief in the existence of hidden imams, etc., have been shown in his poetry.

Keywords: Abbasid era, Poetry, Theory of solution, Text

How to Cite: Rayegan M, Najarian M, Nazari A., Investigating the Influence of Qormatian's Thoughts on Motanbi's Poetry, Journal of Comparative Literature Studies, 2024;18(71):19-32.

1. PhD student of Arabic language and literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran

2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Flowerjan Branch, Islamic Azad University, Flowerjan, Iran

3. Professor, Department of Arabic Language and Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran

بررسی تأثیر افکار قرمطیان بر شعر متنبی

مهستی رایگان^۱، ماجد نجاریان^۲، علی نظری^۳

چکیده

متنبی از جمله شاعران بزرگ قرن چهارم بود که آوازه اشعارش در عصر عباسی طنین افکن بود. دیوان او بیانگر این است که، زندگی شعری این شاعر بزرگ، به چهار دوره تقسیم شده است. در این ادوار، متنبی ملازم امیران و بزرگان بسیاری بود که آنان بر زندگی شعری وی، تأثیرگذار بودند. او در این دوران به علت حضور در بادیه، با فرقه قرمطیان آشنا شد و در این میان در خدمت امیرانی بود که خود به فرقه قرمطیان گرایش داشتند. اما باید مدایحی از وی را در این دوران از بقیه مدایح وی، استثنا کنیم و برای دستیابی به این مهم از طریق این پژوهش سعی شده است با استدلال و دلایل عقلی و نقلی و با مراجعه به دیوان وی به بررسی شواهدی از اشعار او، پرداخته شود و نتیجه حاصله بر این شد که تأثیرات قرمطیان بر افکار متنبی در قالب ادعای نبوت توسط رهبران و پیروان این فرقه و اعتقاد به حلول روح امام در وجود رهبران و باور به وجود ائمه مستور و .. بر شعرش نمایان شده است.

واژگان کلیدی: عصر عباسی، شعر، نظریه حلول، متنبی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد فلاورجان، دانشگاه آزاد اسلامی، فلاورجان، ایران

۳. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

مقدمه

پیامبر گرامی اسلام (ص) در دوران حیات پربرکت خود پیش‌بینی کردند که امت اسلام در آینده به اختلافاتی فراوان مبتلا خواهد شد و به فرقه‌هایی متعدد منشعب می‌شود؛ از این رو، بارها اهل بیت (ع) خود را به‌عنوان یگانه مرجع شایسته پس از خود معرفی کردند. با وجود این، تنها ساعتی پس از وفات ایشان، امت اسلام دچار اختلاف و تشتت گردید و به دو فرقه اصلی تبدیل شد. گروهی تن به پیروی از حاکمان وقت دادند و گروهی اقلیت نیز به پیمانی که با رسول خدا (ص) در غدیر بسته بودند، وفادار ماندند و از یاری امام علی (ع) دست نکشیدند. پیروان آن حضرت، نخستین افراد جامعه شیعی به شمار آمدند. شیعیان اگرچه در ابتدا باورها و آرمان‌هایی واحد داشتند، اما به مرور زمان خود به گروه‌هایی تبدیل شدند؛ تا آنکه در عصر امامت امام صادق (ع) گروهی که مرگ اسماعیل فرزند آن حضرت را باور نکرده بودند، وی را به‌عنوان امام و مقتدای خود دانسته و عقایدی ویژه پیدا کردند. اسماعیلیه، شاخه‌ای از مذهب شیعه است که در میانه سده دوم هجری شکل گرفت و در واقع نام عمومی فرقه‌هایی است که بعد از حضرت امام جعفر صادق (ع) به امامت فرزند بزرگ‌ترش اسماعیل، یا نواده‌اش محمد بن اسماعیل اعتقاد دارند. بنا بر آنچه گفته شد، مشخص می‌شود، تفاوت اساسی این فرقه با شیعه دوازده امامی در این است که فرقه اسماعیلیه به هفت امام معتقدند و به جای امام موسی کاظم (ع)، اسماعیل و یا محمد بن اسماعیل را پس از جعفر صادق (ع)، امام خود می‌دانند.

در اوایل قرن چهارم هجری دولت عباسی از نظر جنبه‌های سیاسی، اجتماعی اندک‌اندک به ضعف گرایید. هیبت خلافت کاسته شد؛ تاجایی که از هر جا دعوی استقلال برخاست. آل بویه در ایران و عراق، اخشیدی‌ها در مصر و سوریه و قرامطیان در بحرین و سپس حلب تشکیل دولت دادند. از میان این فرق، قرامطیان فرقه‌ای دینی بودند که در عصر عباسی بیش از دیگران در آشوب و تلاش بودند. نهضت جهانی و بزرگ قرامطه که به‌عنوان جزئی از تاریخ اسماعیلیان مورد بحث است، منجر به تغییر نظام اجتماعی و سیاسی در عالم اسلام شد. عراق نیست اگر بگوییم که هدف این نهضت آزادی‌بخش که بر پایه تفکر سیاسی و انقلابی قرار داشت، از بین بردن فساد و طغیان موجود بود. از این جنبش درمی‌یابیم رهبران آن همواره نگرشی عدالت‌خواهانه داشتند و از اقدامات این نهضت انسان‌دوستانه ایجاد دولت‌ها و مراکز حکومتی برای رسیدن به رهبری مطلق در جهان اسلام بود. (ر.ک: دفتری، ۱۳۹۴: ۶۴)

مطمناً این فرقه پیروانی نیز در عصر عباسی داشته که متأثر از افکار آنان بوده‌اند. افکار این گروه علاوه بر اشخاص بر ادبیات عصر عباسی نیز تأثیرگذار بوده است؛ چراکه شاعرانی را می‌بینیم که رنگ این افکار در شعرشان نمایان است. از جمله شاعرانی که در این عصر متأثر از افکار این گروه بوده، متنبی است. دیوان این شاعر بزرگ، بارها توسط پژوهشگران مورد بررسی قرار گرفته و اشعار وی از نظر تاریخی به چهار دوره تقسیم شده است. در این دوران متنبی از تمام متون و اغراض شعری به نحو احسن استفاده نموده است. دوره اول زندگانی وی، دورانی است که نمایانگر خصوصیات رفتاری متنبی بوده است؛ چراکه در این دوره

است که متنبی به فرقه قمرطیان گرایش پیدا نموده و افکارش را که متأثر از این فرقه بوده، در شعرش نمایان ساخته است و باتوجه به جسارت و نبوغ و سرکشی که این شخص داشته، توانسته است به زیبایی نمایانگر آرای این فرقه در اشعار این دوران، از زندگی خود باشد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر تدوین شده است:

- ۱- چه عواملی سبب روی آوردن متنبی به فرقه قمرطیان شد؟
- ۲- اعتقادات قرامطه، تا چه اندازه بر شعر متنبی تأثیرگذار بوده است؟

پیشینه پژوهش

درباره متنبی و اشعار او پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که پژوهشگران در آن، به معرفی متنبی و بررسی قصائد او از جنبه فنی و بلاغی پرداخته‌اند. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- «بازتاب باورهای عامیانه در دیوان متنبی»؛ نوشته حدیث شیخ اسدی؛ صادق سیاحی؛ حسن دادخواه تهرانی. نویسندگان این مقاله دریافتند که متنبی با به‌کارگیری بسیاری از باورهای عامیانه مانند اعتقاد به چشم‌زخم، اشک خونین، اعتقاد مفرط به بخت و سرنوشت و پرداخت فدیه و خون‌بها، در غنابخشی به شعر خود موفق بوده است. همچنین نشان می‌دهند که بهره‌گیری وی از این باورها نه تنها از شکوه شخصیت وی نکاسته، بلکه زیبایی بلاغی اشعار او را دوچندان نموده است.

- «ملاح النرجسیة فی فخر المتنبی و حیاته»؛ نوشته خداداد بحری. نویسنده در این مقاله، به تأثیر محیط بر شعر و رفتار متنبی پرداخته که این تأثیر در رفتار و اشعار متنبی در قالب فخر، خودنمایی کرده و باعث شده است متنبی به خودشیفتگی گرایش یابد. علت این خودشیفتگی را، بزرگ‌پنداری خود، تحقیر مردم زمانه، نادیده انگاشتن نیاکان خود در فخر، بزرگ جلوه دادن مشکلات، و بی‌وفایی ممدوحان دانسته است.

- «تصاویر متناقض نما در اشعار متنبی»؛ نوشته حسین صادقی. نویسنده بدین نتیجه دست یافته است که دو نوع متناقض‌نمایی به صورت توأمان در کلام متنبی هست: ۱- متناقض‌نمای تصویری و شاعرانه؛ ۲- متناقض‌نمای تعبیری و معنایی؛ که به جلوه‌ها و شرح هر کدام پرداخته می‌شود. اهمیت متناقض‌نمایی در کلام متنبی تا بدان حد است که جوهر بیان شعری او محسوب می‌شود. وی نه تنها از این ترفند بیانی و معنایی غافل نمانده، بلکه با بسامدی چشمگیر آن را به کار برده است.

- «بررسی تطبیقی بسامدهای حکمی شعر متنبی و ناصر خسرو»؛ نوشته نرگس گیانچی و نسرين گیانچی. نویسندگان بدین نتیجه رسیدند که هر دو شاعر، در پی بیان مفاهیم حکمی و فلسفی در شعرشان بوده‌اند؛ اما ناصر خسرو، باتکیه بر اصول اخلاقی، اعتقادی و عملی، از این مفاهیم، بهره بیشتری برده است. به نظر می‌رسد که او به حکم رواج اشعار عربی در آن زمان در میان ایرانیان و بنا بر شیوه‌های تعلیمی رایج در عصر خود، با اشعار متنبی آشنا بوده و می‌توان گفت که به نوعی به مضامین حکمت‌های شعر متنبی نظر داشته است.

قرمطیان

منابع زیادی به تفسیر لفظ قرامطه پرداختند. برخی گفته‌اند از آنجا که حمدان بن اشعث هنگام راه رفتن پاهای خود را نزدیک هم می‌گذاشت به این نام شهرت یافت. برخی نیز معتقدند که چون حمدان سرخ‌روی بوده است، او را به قرمط یعنی به «آجر سرخ‌رنگ» تشبیه کرده‌اند. همچنین برخی می‌گویند که اصل این کلمه مشتق از لفظ یونانی ketamidi است و یا مأخوذ از «قرمط» (خشمناک شد) است. از کسانی که به این وجه اشاره داشته و دلایلی در اثبات آن می‌آورند، برناد لویس و دوساسی هستند. ال‌اب انستاس ماری کرملی نیز می‌گوید: «این کلمه ریشه نبطی دارد و از قرمطونا یا قرمط مشتق شده است که به معنی خدعه‌گر و بدنهاده و مکار است و این نام را دشمنان اسماعیلیان در آغاز نهضت بر آنان اطلاق کردند.» (تامر، ۱۳۷۷: ۷ - ۵۶) و این به جهت قهرمانی‌ها و سیاست خاص آنان در تنظیم امور علمی و تهاجمات تهدیدگرایانه اسماعیلیان است. اما باید خاطر نشان ساخت که قرامطه در گوشت و خون و عقیده خود همان اسماعیلیه هستند و لفظ قرمطی پیش از حمدان وجود داشته است و اهل دمشق این نام را بر تمام معتقدان به مذهب اسماعیلی اطلاق کرده‌اند. (همان: ۴۶)

پس از وفات امام جعفر صادق (ع) امام ششم شیعیان و فرزندش اسماعیل، پیروان او به دو فرقه تقسیم شدند؛ بعضی به پسر بزرگش اسماعیل پیوستند و به اسماعیلیان یا سبعیه (هفت امامی) معروف شدند. دسته دیگر به امام موسی الکاظم برادر کوچک اسماعیل و فرزندان او تا امام دوازدهم گرویدند و ایشان، همان موسویه یا اثنی‌عشریه‌اند.

اسماعیلیان هم به دو گروه تقسیم شدند: گروهی که معتقدند اسماعیل پیش از پدر نمرده و پدرش او را پس از خود به امامت برگزیده است. اینان فرقه اسماعیلیان هستند. گروه دیگری می‌گویند امامت بعد از جعفرالصادق به محمد بن اسماعیل رسید؛ زیرا بعد از حسن (ع) و حسین (ع) دیگر امامت از برادر به برادر منتقل نمی‌شود؛ بلکه در صلب (فرزند) باقی می‌ماند. این گروه را مبارکه گویند که قرامطیان به آنان منسوبند. (ر.ک: ممتحن، ۱۳۶۶: ۲۵۶)

نهضت اسماعیلیه که در نیمه دوم قرن دوم هجری به ظهور رسید، در تکوین و انتخاب راهی که در پیش داشت، متأثر از امام جعفرصادق (ع) و اعضای مکتب فکری او بود و اسماعیل، فرزند امام صادق (ع) که از اعضای برجسته این مکتب بود، همت زیادی صرف تکمیل آن نمودند. اما نتیجه این کار در عصر امام محمد بن اسماعیل که در رأس ائمه مستور و صاحب اندیشه استتار بود، حاصل شد. (ر.ک: تامر، ۱۳۷۷: ۳۴)

دوران این امام از مهم‌ترین ادوار بنیادی در تاریخ اسماعیلیه به شمار می‌رود و اسماعیلیه امام محمد بن اسماعیل را مبتکر شیوه استتار می‌دانند و امامان مستور که مطابق این شیوه عمل می‌کردند، عبارت بودند از محمد بن اسماعیل، عبدالله، احمد، حسین، عبیدالله که همگی به امام مستور دعوت می‌کردند و خود را حجت از فرزندان قَدّاح می‌خواندند تا از چنگ عباسیان و مرگ حتمی نجات یابند و به همین خاطر حقیقت

کارشان بر داعیان خود و مورخان مخفی ماند و منشأ اشتباهات تاریخی بسیار و ایجاد اشکال برای اسماعیلیان گردید. (همان: ۴۶)

اعتقادات مذهبی و افکار قرمطیان

«از نظر اعتقادی قرمطیان به پیامبری محمد مصطفی (ص) اقرار داشتند و معتقد بودند که پس از رسول اکرم (ص) جز هفت تن امام نبودند. نخست علی بن ابیطالب که هم امام بود هم پیامبر. قرمطیان اعتقاد داشتند روزی که محمد (ص) در غدیر خم علی (ع) را به جانشینی برگزید، مقام پیامبری از او بیرون رفت و در علی جای گرفت و محمد (ص) از این پس به فرمان خدای بزرگ تا زمانی که جهان را بدرود گفت، پیرو و فرمانبردار علی (ع) بود.» (نوبختی، بی تا: ۱۰۵)

آنان معتقد بودند که پس از امام ششم نوبت امامت به محمد بن اسماعیل بن جعفر رسید و او مهدی و قائم منتظر آل محمد است. در روزگار محمد بن اسماعیل - همچنان که پیامبری از محمد منقطع شد و به علی رسید - امامت نیز از جعفر بن ابیطالب بیرون رفت و به پسرش اسماعیل بن جعفر رسید. پس خداوند در کار امامت جعفر و پسرش «بدا» کرد و محمد بن اسماعیل را به امامت برگزید. «بدا» در لغت به معنی پیدا شدن رأی دیگر در امری و در اصطلاح علمای کلام و فلسفه ایجاد رأیی است برای خالق به جز آنکه قبلاً اراده وی بر آن تعلق گرفته است. ایشان پندارند که محمد بن اسماعیل نمرده و زنده است و او قائم و مهدی است. زیارت قبور و بوسیدن حجرالاسود و اعتقاد به ظواهر در مذهب آنان حرام بود و در احکام شریعت قائل به تأویل بودند و شعارشان مانند اسماعیلیان پرچم سفید بوده است. (ر.ک: ممتحن، ۱۳۶۶: ۲۶۵) «قرامطه ظاهراً اصول و قوانین متناقضی داشتند؛ بدین معنی که صرف ایمان را مایه نجات و رهایی از قیود اخلاقی می دانستند و طرفدار حکومت مردم و غارتگری بودند.» (ادوارد براون، ۱۳۷۵: ۵۸۵/۱)

«اما اهداف نهضت اسماعیلیه - قرامطه از نظر اجتماعی عبارت بود از: منع بهره‌کشی انسان‌ها از یکدیگر، سلب مالکیت فردی بر اراضی وسیع کشاورزی، مصادره واردات سودمند به نفع دولت، برقراری نظام معقول مالیات، لغو قانون و مبدأ وراثت، مصادره املاک مهاجرین و عاصیان، تحت اختیار درآوردن وسایل نقلیه و خدماتی برای دولت، افزایش کارخانجات ملی و وسایل تولید ملی، اصلاح زمین‌های بایر، بهبود وضع کشاورزی، الزام تمام افراد به کار اجباری، ایجاد ارتباط میان فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی، ایجاد نظام جمهوری شورایی به جای مالکیت وراثتی در مجلسی که تسلیم آرای گروهی است، ریشه‌کن کردن بهره‌کشی در میان طبقات، ایجاد تفکر عقلی بر پایه دین و از میان برداشتن هر چه که جامعه را تهدید به فنا می‌کند.» (تامر، ۱۳۷۷: ۶۲)

تأثیر تطبیقی افکار قرمطیان بر اشعار متنبی

چنان که پیشتر بیان شد، اشعار متنبی در دوران اول زندگی او برگرفته از تعالیم قرمطیان بوده است. وی در سال ۳۱۲ هـ.ق به بادیه گریخت تا نزد بعضی از داعیان قرامطه تعلیم ببیند. سپس از بادیه بازگشت و در کوفه به ابوالفضل کوفی قرمطی پیوست و با بعضی از داعیان قرامطه به نشر دعوت قرمطیان مشغول شد.

(ر.ک: طه حسین، بی تا: ۴۷) متنبی به این آیین گرایش داشت و در اشعار این دوره اش بعضی از اصطلاحات قرامطه که از مبادی اسماعیلیه مشتق شده، به کار رفته است. هرچند متنبی مدیحه‌سرا بود و فرمانروایان بسیاری را ستود، ولی این ستایش در خدمت عظمت روح بلندپرواز او قرار داشت و اگر گاهی در مدح پادشاهی سستی و درنگ می‌کرد، در سخن راندن از عظمت روح و کرامت نفس خویش هرگز سستی نمی‌کرد. دلیل سرودن آن همه مدایح رسیدن به اهدافش بود. غرض وی از مدایح، دریافت صله و جایزه، دستیابی به هدف خاص خویش و بزرگداشت ممدوحان است. (ر.ک: یلمه‌ها و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲) مجموعه اشعار متنبی که درباره قرامطه و آرای قرامطیان است، به خاطر حفظ شرایط و بیمناک بودن از سلطان، از دیوان او حذف شده است؛ ولیکن ابیات به‌جامانده از او برای اثبات این موضوع کفایت می‌کند که او از بادیه بازگشت، درحالی که آرای قرامطی داشت. این ابیات در مدح شخصیت‌هایی چون محمد بن عبیدالله العلوی، علی بن عامر انطاکی و بدر بن عمار بیشتر نمایان است. از جمله مسائل اعتقادی قرامطیان که در اشعار متنبی جلوه‌گر می‌باشد، بدین شرح است:

نظریه حلول

در فرقه اسماعیلیه «خطابیه» اعتقاد بر این بود که رهبر آنان ابوالخطاب، پیامبر مرسل است و جعفر بن محمد (ع) او را فرستاده است. و زمانی که ابن خطاب با فرماندار کوفه، عیسی بن موسی جنگید و کشته شد، پیروانش بر این عقیده بودند که جعفر بن محمد او را تبدیل به ملائکه کرده است. اینان معتقد بودند که «روح جعفر بن محمد (ع) در ابوالخطاب حلول کرده بود و سپس از ابوالخطاب در محمد بن اسماعیل بن جعفر حلول کرد.» (نوبختی، بی تا: ۶۷)

از طرفی در کتاب «الفرق بین الفرق» در خصوص اعتقادات قرامطیان که خود نشأت گرفته از فرقه باطنیه بود، چنین آمده است: «در باب آفرینش معتقد بودند که خداوند، روان (نفس) را آفرید. نخست خدا و دوم روان بود و آن هر دو کارگزار جهان‌اند و آن دو را گوهر نخستین و دومین نامند، خدا و روان به دستگیری ستارگان هفتگانه و سرشت‌های نخستین (که چهار آخشیک باشند)، جهان را سازمان می‌دهند.» (مشکور، ۱۳۳۳: ۲۹۸) لذا از اینجا بود که نظریه حلول پیدا شد و گروهی از قرامطیان که منشعب از آنان بودند، به این عقیده پیوستند.

متنبی نیز در دیوان خود به این عقیده اشاره داشته است. از جمله قصایدی که متنبی در آن این نظریه را بیان نموده و تأثیر مذهب نظری قرامطه و غلاة شیعه را به تصویر کشیده است، قصیده‌ای است که متنبی در آن ابوالفضل کوفی را مدح کرده است. وی می‌گوید:

بِأَيُّهَا الْمَلِكُ الْمُصَفَّى جَوْهراً
نورٌ تَظَاهَرَ فَيْكَ لَاهُوتِيَّةً
مِنْ ذَاتِ ذِي الْمَلَكُوتِ أَسْمَى مَن سَمَا
فَتَكَادُ تَعْلَمُ عِلْمَ مَا لَنْ يُعْلَمَا

(المتنبی، ۱۴۰۳: ق: ۱۶/۱)

متنبی در این بیت بیان نموده که خداوند در جسم پادشاه حلول نموده و پادشاه موجودی الهی شده است و وجودش چونان جوهرتابناکی است که از جانب ذات باری تعالی است و در عالم لاهوت بدین ویژگی دست یافته و خداوند در او حلول نموده است.

متنبی، پادشاه را چنین پنداشته که در این دنیا و با این ویژگی به عالم دیگر وصل شده و به مقام رفیع رسیده است. او قائل به وجود نور خداوند در وجود ملک شده که در عالم لاهوتی در او دمیده شده است و آن قدر منزلت رفیع یافته که چیزی‌هایی که دیگران نمی‌دانند را می‌داند. و به عبارتی متنبی، ابوالفضل کوفی را غیب‌دان معرفی کرده است. حال آنکه در صدر اسلام مراد از علم غیب، علم ذاتی بود و ادعای چنین علمی، به معنای ادعای ربوبیت است؛ لذا متنبی در این قصیده، افکار قرمطیان را در باب حلول نمایان ساخته است. وی ابوالفضل کوفی را پادشاهی می‌داند که ذاتش از ذات صاحب ملکوت خالص گردیده است و این اقتباس از نور لاهوتی در او مستقر شده و این نور غیب را بر او آشکار می‌کند. (ر.ک: طه حسین، بی‌تا: ۴۴)

در جایی دیگر متنبی در مدح بدر بن عمار نیز به عقیده قرمطیان در این باب اشاره داشته است و ممدوح خود را به صفت یگانگی که مختص باری تعالی است، منتسب دانسته است؛ آنجاکه گوید:

فَأَنْتَ وَحِيدٌ بَنَى آدَمَ وَلَسْتَ لَفَقْدِ نَظِيرٍ وَحِيداً

(المتنبی، ۱۴۰۳: ق: ۱۳۳/۱)

در شرح و تفسیر این بیت، تعبیرات مختلفی آمده است. تعبیر واحدی چنین است: «تو از آن جهت یگانه نگشتی که در زمان گذشته نظیری را داشته‌ای و از دست داده‌ای، بلکه تو همیشه یکتا بوده‌ای و یگانگی برای تو صفتی لازم است.» (منوچهریان، ۱۳۸۲: ۲۰۳) وحدانیت از جمله صفات باری تعالی است؛ در حالی که متنبی ممدوح خود را متصف به این صفت دانسته و در واقع در این بیت، به نظریه حلول و وجود روح خدایی در ممدوح اشاره داشته است. یا در بیتی دیگر که در مدح بدر بن عمار است، زمانی که به دستور ابوبکر محمد بن رائق، عهده‌دار نبرد طبریه شده بود، آن را سرود:

طَلَبْنَا رِضَاءَ بَتْرَكِ الَّذِي رَضِينَا لَهُ فَتَرَكْنَا السُّجُودَا

(المتنبی، ۱۴۰۳: ق: ۱۳۳/۱)

متنبی در این بیت مقام بدر بن عمار را تا مرتبه خدایی بالا برده است و در مقابل او و جهت رضای او سجده نموده، در حالی که ممدوح از این سجود راضی نبوده است؛ چراکه می‌گوید: ما برای خشنودی او سجده کردن را ترک کردیم. ما برای خشنودی او سجده نمودیم؛ ولی او به این امر راضی نبود.»

اعتقاد به ائمه مستور

«نهضت اسماعیلیه که در نیمه دوم قرن دوم هجری به ظهور رسید، در تکوین و انتخاب راهی که در پیش داشت متأثر از امام جعفر صادق (ع) و اعضای مکتب فکری او بود و اسماعیل، فرزند امام صادق (ع) که از اعضای برجسته این مکتب بود، همت زیادی صرف تکمیل آن نمود. اما نتیجه این کار در عصر امام محمد بن اسماعیل که در رأس ائمه مستور و صاحب اندیشه استتار بود، حاصل شد.» (تامر، ۱۳۷۷: ۳۴)

«قرمطیان معتقد بودند که جهان دوازده جزیره دارد و هر جزیره را حجت و راهبری است؛ از این روی در جهان دوازده رهبر یا حجت باشد و هر حجتی را داعی یا خواننده‌ای است که مردم را به وی می‌خواند، هر داعی دستیاری دارد که اقامه دلیل و برهان می‌کند. حجت را پدر، داعی را مادر و دستیار را پسر می‌خواندند.» (نویختی، بی تا: ۶۷)

در این باب متنبی در مدح محمد بن عبیدالله العلوی چنین گوید:

حَيْرٌ قَرِيشٍ أَبًا وَأَمَجْدَهَا أَكْثَرُهَا نَائِلًا وَأَجْوَدُهَا

(المتنبی، ۱۴۰۳: ق: ۹/۲)

متنبی مجد و شرف را برای ممدوحش بسیار والا می‌داند؛ چراکه مجد و شرفش را منتسب به پیامبر (ص) کرده است. عکبری در شرح این بیت گوید: «متنبی ممدوح را فرزند پیامبر اسلام می‌داند و بیان می‌کند پدر هیچ کس به فضیلت و عظمت پدر ممدوح نمی‌رسد.» (عکبری، ۱۹۵۶: م: ۱۶۲/۲)

و یا در این بیت:

قَدْ أَجْمَعْتَ هَذِهِ الْحَلِيقَةَ لِي إِنَّكَ يَا ابْنَ النَّبِيِّ أَوْحَدُهَا

(المتنبی، ۱۴۰۳: ق: ۱۰/۲)

در بیت فوق، متنبی مقام ممدوح را متعالی جلوه داده و بیان نموده است که تمام خلائق در اینکه تو پسر پیامبر هستی و یگانه‌ای، متفق هستند.

پس پیامبر هستی و یگانه‌ای، متفق هستند. و نیز در بیت زیر که درباره خود گوید:

مَا مَقَامِي بِأَرْضِ نَخْلَةَ إِلَّا كَمَقَامِ الْمَسِيحِ بَيْنَ الْيَهُودِ

(همان: ۲۰/۲)

«شاعر به دلیل سرودن این دو بیت به لقب متنبی منسوب شد؛ چراکه خود را با حضرت عیسی (ع) قیاس نموده است.» (یازجی، ۱۸۸۳: ۱۸) و این خود نشانه‌ای از تأثیرپذیری از فرقه مذکور است. این بیت اشاره به تعالیم قرمطیان بر متنبی دارد؛ زیرا از نظر اعتقادی، قرمطیان اعتقاد داشتند که پیامبران اولوالعزم

هفت تن بودند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد، علی و محمد بن اسماعیل.» (نوبختی، بی تا: ۶۹)
متنبی خود را به منزله حضرت عیسی تلقی نموده و این خود برگرفته از همین تعالیم است.
و یا در بیت زیر که باز خود را در جایگاه حضرت صالح پنداشته است:

أنا في أمه تداركها الله غريب كصالح في ثمود

(المتنبی، ۱۴۰۳: ۲۰/۲)

در بیت فوق، شاعر خود را به منزله حضرت صالح (ع) در بین خود، غریب دانسته و این اعتقاد برگرفته از تعالیم قرمطیان است.

اعتقاد به قیام مسلحانه و قتل و کشتار

قرمطیان همین که اندک اقتداری یافتند، آغاز به خونریزی و قتل مخالفان خود کردند. به همین سبب دهشتی عظیم از جانب آنان در دل مسلمانان عراق افتاد. حتی نوشته اند بسیاری از مردم از بیم جان ظاهراً دعوت آنان را پذیرفتند. قرمطیان معتقد به قیام مسلحانه و قتل و کشتار و حرق و نهب مخالفان بودند. (ر.ک: ممتحن؛ ۱۳۶۶: ۲۶۵) و کشتن مخالفان و هرکس که با عقایدشان همراه نبود، را با شمشیر حلال می-دانستند و علت آن را این گونه می پنداشتند: ابتدا باید کسانی را کشت که معتقد به امامت کسانی جز امامان آنها نبیند و به ویژه باید معتقدان به امامت موسی بن جعفر و پس از او معتقدان به امامت فرزندان او را کشت. آنها برای این عقیده نیز آیه قرآن را دلیل می آورند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غُلُظَةً» (توبه/۱۲۳)

«با کسانی از کافران که به شما نزدیک ترند بجنگید، و باید که از شما خشونت ببینند.»

لذا گفتند: «بر ما واجب است که پیش از دیگران به این قوم (یعنی شیعیان موسی بن جعفر و فرزندانش) بپردازیم.» (نوبختی، بی تا: ۷۰)

متنبی در دیوان خود و در مدح محمد بن عبیدالله العلوی المشطب، پس از بیان اینکه ممدوح فرزند پیامبر (ص) است، در خصوص روحیه جنگاوری وی و قتل و خونریزی در میدان نبرد، که خود برگرفته از اعتقادات قرمطیان بود، در قالب ابیاتی چنین بیان نموده است:

أطعنها بالقناة أضربها بالسيف جحاجها مسودها

(المتنبی، ۱۴۰۳: ۱/۹)

شاعر در این بیت، محمد بن عبیدالله را سرور قوم خود دانسته است و او را نیزه اندازترین و تیغ زنده ترین ایشان می داند. در شرح برقوقی استعمال کلمات «قناة و سیف» همراه با «طعن و ضرب» به منظور تأکید بر جنگاوری آمده است. (ر.ک: منوچهریان، ۱۳۸۲: ۸۴)

قرمطیان به منظور توجیه جنگاوری خود به آیات قرآن استناد می‌کردند. تاجایی‌که برای توجیه قتل و کشتار خود، به این آیه تمسک جستند: «لَا تَذَرُ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (نوح/۲۶) «کافران را بر زمین باقی مگذار». آنان معتقد بودند که در کشتن کافران نخست باید از قتل کسانی آغاز کرد که به امامت موسی بن جعفر و فرزندش گراییدند، پس از آنان باید به دیگران پرداخت تا آنگاه که در روی زمین هیچ مخالفی نداشته باشند. (ر.ک: شهری برآبادی، ۱۳۶۷: ۶۳) شاعر می‌گوید:

أَفْرُسُهَا فَارِسًا وَأَطْوَلُهَا
بَاعًا وَمَغَوَّازُهَا وَسَيْدُهَا

(المتنبی، ۱۴۰۳: ق: ۹/۱)

بیت فوق، اشاره به صفت کرامت و بخشندگی ممدوح دارد و نیز از طرفی اشاره به روحیه جنگ‌آوری و نبرد، که ناشی از اعتقادات قرمطیان است، دارد. متنبی در ادامه می‌گوید:

تَنْقَدُحُ النَّازِ مِنْ مَضَارِبِهَا
وَصَبُّ مَاءِ الرِّقَابِ يُخِمُّهَا

(همان: ۱۰/۱)

بیت فوق، اشاره دارد به اینکه، شمشیرها از شدت ضربه‌ها بر زمین می‌خورند و از تیزی آنها آتش بیرون می‌جهد، ولی ریزش خون گلوها آتش را خاموش می‌سازد. و این خود بیانگر عقیده قرمطیان در باب کشتار است؛ چراکه آنان در تأویل آیات قرآن مطابق نظر خود، به کشتار روی آوردند و در این خصوص به این آیه استناد جستند:

«فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» (نوح/۵)

«بکشید مشرکان را هر جا که آنان را بیابید و آنان را بند کنید و برای آنان به هر کمینگاه بنشینید». قرمطیان معتقد بودند: «مسلمانانی که به ظاهر قرآن و سنت عمل می‌کنند، مشرک و فاسق و فاسد و فریبکارند.» (شهری برآبادی، ۱۳۶۷: ۶۳) از این رو به کشتار آنان روی می‌آوردند. متنبی می‌گوید:

عَلَىٰ لِأَهْلِ الْجَوْرِ كُلِّ طِوَرِهِ
عَلَيْهَا غَلَامٌ مِلْءٌ حِيزُومِهِ غَمْرُ

(المتنبی، ۱۴۰۳: ق: ۱۹۰/۱)

«وی این بیت را در مدح علی بن احمد بن عامر الأنطاکی سروده است. این بیت جلوه‌ای از ابعاد سیاسی شعر متنبی است. تعبیر همه شارحان از مراد شاعر چنین است که من ارسال لشکری را که سوارانش چنان باشد را به سوی جائران برعهده می‌گیرم.» (منوچهریان، ۱۳۸۲: ۵۴۱) و این دیدگاه، برگرفته از اعتقاد قرمطیان به کشتار و خونریزی است.

گمراهی و ضلالت افرادی که خدا آنها را گمراه کرده است

«قرمطیان اعتقاد داشتند کسانی که بر الله دروغ بسته‌اند، بسیار بسیار گمراه شده و زیان بسیار بزرگی دیده اند. گفتند هر چه الله تعالی بر بندگانش واجب ساخته و پیامبرش (ص) سنت گذاشته و به آن امر فرموده، یک ظاهری دارد و یک باطنی، و هر چه از قرآن و سنت که مردم به وسیله آنها الله را بندگی می‌کنند، مثل‌هایی است که زده شده است و در ورای آن، معناهایی است که باطن‌های آنهاست و باید به آنها عمل کرد و نجات در آنهاست؛ ولی هر چه که ظاهر است اگر به کار بسته شود، هلاکت و بدبختی می‌آورد و بخشی از کيفری است که الله یک قومی را به وسیله آن رنج می‌دهد؛ زیرا حق را نشناخته و به آن پابند نشده‌اند.» (نوبختی، بی تا: ۷۰)

لذا متنبی در بیت ذیل، به این امر اشاره کرده و می‌گوید:

يا عادل العاشقين دَع فِتْنَةً أضلّها الله كيف تُرشدّها

(المتنبی، ۱۴۰۳ق: ۸/۲)

شاعر در بیت فوق، بیان می‌کند که «ای سرزنش‌گر عاشقان، رها کن جماعتی را که خدا آنها را به گمراهی کشانید. آخر تو چگونه می‌توانی آنها را هدایت گردانی.» همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، شاعر به ضلالت و گمراهی افرادی اشاره می‌کند که خداوند آنها را گمراه ساخته است. و این نگاه شاعر، برخاسته از اعتقادات قرمطیان است.

مدح امام علی (ع)

در دیوان متنبی اشعاری دیده می‌شود که در مدح حضرت علی (ع) است و هر چند که این از مشترکات اعتقادی همه شیعیان چه دوازده امامی و چه هفت امامی و دیگران است و همچنین به علت اینکه اسماعیلیان نسب و ریشه خود را به حضرت زهرا (س) و حضرت علی (ع) می‌رسانند و این موضوع برای آنان اهمیت زیادی دارد، متنبی می‌گوید:

يا سيف الدولة ذي الجلال و من له خير البرية و الأنام سمى

(المتنبی، ۱۴۰۳ق: ۱۳۸/۱)

در این بیت ابوالطیب در کنار عظمت و بزرگی سیف الدولة و حکومتش از همانامی سیف الدولة (علی بن ابوالهیجاء بن حمدان) با شریف‌ترین انسان و مخلوق یعنی علی بن ابیطالب (علیه السلام) به عنوان مزیت و بزرگی یاد می‌کند. در واقع متنبی می‌خواهد بگوید که سیف الدولة به خاطر همانامی با امام علی (علیه السلام) از دیگر پادشاهان متمایز گشته است.

متنبی در جای دیگر می‌گوید:

نصرت علياً يا ابنه ببواتر من الفعل لا قل في المصارب

(همان: ۱۹۸/۱)

شاعر از لفظ (علی)، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را اراده نموده است؛ چون ممدوح او یعنی سیف الدوله علوی است. متنبی سیف الدوله را فرزند علی (علیه السلام) خوانده؛ چراکه ممدوح (سیف الدوله) علوی است و شاعر معتقد است که علی (علیه السلام) اقدامات ارزنده و بی‌عیب و نقص برای اسلام انجام داده است و اقدامات سیف الدوله را به مانند اقدامات امام علی (علیه السلام) بی‌عیب و نقص می‌داند و در واقع اقدامات خوب سیف الدوله را به منزله یاری و کمک به امام علی (علیه السلام) می‌داندشاعر از لفظ (علی)، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را اراده نموده است؛ چون ممدوح او یعنی سیف الدوله علوی است. متنبی سیف الدوله را فرزند علی (علیه السلام) خوانده؛ چراکه ممدوح (سیف الدوله) علوی است و شاعر معتقد است که علی (علیه السلام) اقدامات ارزنده و بی‌عیب و نقص برای اسلام انجام داده است و اقدامات سیف الدوله را به مانند اقدامات امام علی (علیه السلام) بی‌عیب و نقص می‌داند و در واقع اقدامات خوب سیف الدوله را به منزله یاری و کمک به امام علی (علیه السلام) می‌داند.

نتیجه‌گیری

بیشتر اشعار متنبی که برگرفته از تعالیم قرامطه بوده است، در قالب مدح می‌باشد و ممدوحان وی غالباً کسانی بودند که گرایشات قرمطی داشتند. مضمون این اشعار در این دوران بدین صورت نمایان است که وی در ابیاتی به صراحت ادعای پیامبری نمود و محمد بن عبیدالله العلوی را پسر پیامبر خواند و این ادعا دلالت بر تعالیم قرمطیان و تأثیر آن بر شاعر، مبتنی بر ختم امامت بعد از محمد بن اسماعیل و اعتقاد به ائمه مستور است. وی در اشعارش تأکید بر کشتار و نهب و غارت مخالفان داشته است که باز برخاسته از تعالیم قرمطیان در نبرد مسلمان علیه شاهان و کینه و عداوت نسبت به آنان است. در مدح بدر بن عمار، متنبی او را به صفت یگانگی که مختص به ذات اقدس الهی است، منتسب نمود که تأثیر تعالیم قرمطیان در باب نظریه حلول در اینجا نمایان است. همچنین مدح امام علی (ع)، و ضلالت و گمراهی افرادی که خداوند گمراهشان کرده، و ستایش عقل و خرد نیز از تعالیم قرمطیان می‌باشد. در پایان شایان ذکر است گفته شود چون پرورش اولیه و تعلیم متنبی در بادیه زیر نظر قرامطه صورت گرفته، لذا اعتقاد آنان بر اشعارش تأثیرات ذکر شده را داشته است.

منابع

الف - کتابها

قرآن کریم.

- ابن خلکان، احمد بن محمد، (۱۳۹۱)، *وفیات الأعیان أنباء أبناء الزمان*، محقق احسان عباس، بیروت: دارالکتب العلمیة .
 بدوی، عبدالرحمن (۱۹۶۴م)، *شخصیات قلقة الإسلام*، کویت: وكالة المطبوعات .
 بدیعی، یوسف، (۱۹۶۳م)، *الصبح المنبئ عن حیثیة المتنبی*، مصر: دارالمعارف .

- براون، ادوارد، (۱۳۷۵)، تاریخ ادبی ایران، ترجمه بهرام مقدادی، تهران: انتشارات مروارید .
- تامر، عارف، (۱۳۷۷)، اسماعیلیه و قرامطه، ترجمه حمیرا زمردی، تهران: انتشارات نیل .
- حسین، طه، (بی‌تا)، مع المتنبی، مصر: مکتبه المصطفی .
- الخطیب، حسام، (۲۰۰۳م)، آفاق الادب المقارن عربیاً و عالمیاً، دمشق: دارالفکر.
- دفتری، فرهاد، (۱۳۹۴)، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، تهران: نشر فرزانه فر.
- رحیمی ثابت، صدیقه، (۱۳۹۲)، امامت از دیدگاه فرقه اسماعیلیه، <http://intjz.net/maqalat/sh-emamat.htm>
- رضایی هفتادری، غلامعباس؛ حسن زاده نیری، محمد حسن، (۱۳۸۹)، شرح گزیده دیوان متنبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران .
- زرکلی، خیرالدین، (بی‌تا)، الأعلام، مصر: مکتبه المصطفی .
- عکبری، ابوالقاء، (۱۹۵۶م)، التبیان فی شرح الادیوان، قاهره: دارالقاهرة.
- الفاخوری، حنا، (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات عربی، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: انتشارات توس.
- فرزان، محمد یوسف، (۱۳۹۸)، ابوالطیب المتنبی نشید الصحراء الخالد، بیروت: دارالکتب العلمیه .
- المتنبی، ابوالطیب، (۱۴۰۳ق)، دیوان المتنبی، شرح عبدالرحمن البرقوقی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۳۳)، تاریخ مذاهب اسلام، تبریز: نشر شفق.
- ممتحن، حسینعلی، (۱۳۶۶)، نهضت صاحب الزنج، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- منوچهریان، علیرضا، (۱۳۸۲)، ترجمه و تحلیل دیوان متنبی از شرح برقوقی، همدان: نشر نور علم.
- نوبختی، حسن بن موسی، (بی‌تا)، فرق الشیعیه، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- الیاژی، ناصیف، (۱۸۸۳ق)، العرف الطیب فی شرح دیوان ابی الطیب، بیروت: دارالقدیس.

ب - مقالات

- شهری برآبادی، محمد، (۱۳۶۷)، «قرامطه در تاریخ اسلام»، نشریه مشکوه، آستان قدس رضوی، شماره ۱۸ و ۱۹، صص ۷۲ - ۵۸.
- یلمه ها، احمدرضا؛ نسرین ایزدی، (۱۳۹۳)، «مقایسه تطبیقی اشعار مدحی عمیق بخارایی و متنبی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۲۱ - ۷.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

رجاع: رایگان مهستی، نجاریان ماجد، نظری علی، بررسی تأثیر افکار قرمطیان بر شعر متنبی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۷۱، تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۳۲-۱۹.